

این شعار ما در اول ماه مه ۱۳۹۰ است: ما زیر خط فقریم، بجنگ تا بجنگیم!

کارگران ایران با نگاهی نگران به سال نو قدم گذاشته اند. بیکاری و فقر در کمین است. آن ها که از بخت خوش هنوز شغلی دارند، با عقب افتادن پرداخت دستمزدها به مدت ۴ ماه و ۶ ماه و ۹ ماه دست به گریبانند. آن ها که سال ها در حسرت یک زندگی بی هراس از سرکوب و عدم امنیت و اعتیاد و تن فروشی به سر برده اند، آن ها که آرزوی برخورداری از حداقل آرامش و رفاه را در سر دارند، با بهت و خشم به دستمزد ناچیز ۳۳۰ هزار تومانی می نگرند و به ۴/۸ هزار تومان یارانه نقدی که دولت مثل صدقه جلویشان پرتاب می کند. زنان کارگر صرفاً به خاطر زن بودن باید با دستمزدی بسیار کمتر از این بسازند و نه فقط این، که باید تحقیر و توهین های مردانه در محیط کار و در مواردی آزار و تعدی جنسی از سوی کارفرمایان و مدیران مردسالار و زن ستیز را تحمل کنند. کارگران جوان علاوه بر بار سنگین استثمار و بی بهره ماندن از آموزش و پرورش و بهداشت و مسکن مناسب، باید مانند بقیه جوانان جامعه از فضای بسته سیاسی و فشارهای فرهنگی و اجتماعی گوناگون در رنج باشند. تا روحیه شاداب و امید و آرزویشان زیر منگنه خرافه مذهبی و سنت و کهنه اندیشی خرد شود. معنی زندگی برای خانواده های کارگران و زحمتکشان چیزی جز شکنجه تدریجی نیست. زندگی برای آن ها یعنی محرومیت از حق شناخت دنیا و تغییر آگاهانه آن، محرومیت از پرداختن به سیاست و علم و فلسفه و هنر، محرومیت از حق تعیین سرنوشت خود و برنامه ریزی و مدیریت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، و به یک کلام، محرومیت از حق حکومت کردن. آنچه کارگران ایران را اسیر این وضع کرده، نظام سرمایه داری حاکم است. جمهوری اسلامی پرچمدار استبداد پوسیده مذهبی و پاسدار نظم سرمایه داری است. این نظام از روزی که بر سر کار آمده نشان داده که زبان خوش سرش نمی شود. روش و منش جمهوری اسلامی، سانسور و چماق و زندان و شکنجه و تجاوز و سنگسار و اعدام است. سران این رژیم فقط زمانی که می خواهند سرمان شیره بمالند و به گوش جامعه دروغ های بزرگ بخوانند، به مردم لبخند می زنند. جمهوری اسلامی از زبان رهبر خود، امسال را “سال جهاد اقتصادی” اعلام کرده است. معنی اش اینست که کمربندها باید از آنچه هست سفت تر شود و شیره جان مردم بیش از پیش کشیده شود. “جهاد اقتصادی” یعنی تحمیل شرایط بردگی کامل به کارگران ایران؛ یعنی برقرار کردن وضعیتی که زمزمه هایش را از زبان مقامات وزارت اقتصاد و وزارت کار جمهوری اسلامی می شنویم:

می گویند که می خواهند در قانون کار، نظام استادکار و شاگردی را احیاء کنند! این یعنی قانونی کردن قدرت مطلق کارفرمایان و بیگاری و سلب حقوق کارگران.

می گویند بهتر است که نظام دستمزد از روز مزدی به کار مزدی تغییر پیدا کند. این یعنی شدت کار بیشتر در مقابل دستمزد کمتر. یعنی اخراج و دور انداختن کارگران سن و سال دار و با سابقه و کسانی که توان جسمی کمتری دارند. یعنی گسترش مشاغل موقت و حق اخراج کارگران بدون هرگونه پشتوانه و حق و حقوقی.

می گویند سازمان ملل خط فقر را در سطح جهانی روزی یک دلار یعنی حدود هزار تومان تعیین کرده است! این یعنی هنوز برای کاهش دستمزدها جا هست و جای اعتراض نیست چون هنوز به زیر خط فقر نرسیده ایم!

جمهوری اسلامی، ضد کارگر نیست. بر عکس، عاشق کارگران است! عاشق کارگران مطیعی که از صبح تا شب در کارخانه و کارگاه، در باغ و مزرعه، در جاده و گوشه خیابان، و در حصار تنگ خانه، کار کنند و شیره جانشان کشیده شود تا چرخ های این نظام مرتباً بچرخد و روغن کاری شود؛ تا جیب سرمایه داران دولتی و خصوصی - سپاهی و آخوند - مرتباً پر شود؛ تا جیره و مواجب یک مشت مزدور انتظامی و امنیتی و بسیجی و لباس شخصی تامین شود؛ تا رژیم بتواند هزینه های استخراج و صدور نفت و گاز به بازار جهانی را تامین کند، به ثروت های کشور چوب بزند و دولت های بزرگ سرمایه داری و شرکت های عظیم نفتی را راضی نگه دارد. تا بتواند ابزار سرکوب خیابانی و شکنجه فرزندان مردم و شنود و جاسوسی را از بازارهای “استکبار جهانی” خریداری کند. از نظر سران این رژیم، تن دادن زنان و مردان کارگر و زحمتکش به این وضعیت، یک تکلیف و وظیفه شرعی و میهنی است. همیشه نظرشان این بوده: یک بار به بهانه جنگ با عراق، بار دیگر به بهانه بازسازی اقتصادی، زمانی زیر شعار کمک به دولت اصلاحات و حالا به بهانه مقابله با تحریم های بین المللی و نیازهای جهش اقتصادی. این چیزی نیست جز اجرای مو به موی دستور مراکز برنامه ریزی مالی و اقتصادی نظام جهانی سرمایه داری، یعنی “بانک جهانی” و “صندوق بین المللی پول” و “سازمان تجارت جهانی”. و حاکمان اسلامی هیچ نیستند مگر نوکران و سرسپردگان سرمایه جهانی.

جمهوری اسلامی ضد آن کارگرانی است که وضع موجود را تحمل نمی کنند و بی هراس از احضار و تهدید و اخراج، و حتی زندان و شکنجه و مرگ، دست به مقاومت و اعتراض می زنند. به همین علت کارگران معترض را سرکوب می کند؛ کارگران مبارز و فعالان جنبش کارگری را گاه تک به تک و گاه دستجمعی بازداشت می کند؛ و وجود تشکل های مستقل کارگری را تحمل نمی کند. جمهوری اسلامی ضد آن کارگرانی است که می کوشند علت و ریشه های این وضع را بهتر و عمیق تر بشناسند؛ تشنه آگاهی انقلابی، همبستگی طبقاتی و متحد و متشکل شدن علیه نظم موجودند. کارگرانی که به جای ارجح دانستن منافع فردی و حتی منافع جمع محدود خود در یک کارخانه و کارگاه، به منافع عمومی و اساسی طبقه کارگر فکر می کنند و در زندگی و مبارزه خود، رسالت و اهداف بزرگتری را جست و جو می کنند.

ترس رژیم از شکل گرفتن آگاهی انقلابی در بین توده هایی است که امروز عمل و اندیشه شان در زنجیر مالکیت خصوصی و دولت طبقاتی و افکار کهنه و سنت های پوسیده است. همان توده هایی که از نظام سرمایه داری جهانی و نمایندگان و نوکران مستبد مذهبی اش در ایران رنج می کشند اما ریشه مشکلات خود را قضا و قدر، “خواست خدا” و بدشانسی، یا حرص و خدانشناسی این کارفرما یا آن مسنول و مقام دولتی می بینند. همان توده هایی که شلاق نابرابری و تبعیض و ستم از جانب

نظام و دولت ارتجاعی شب و روز بر تن شان می نشیند اما خودشان زیر سقف خانه عامل نابرابری و تبعیض و ستم بر دختران و خواهران و همسران خود می شوند، یا اگر خود زن هستند این وضع را “طبیعی” می دانند و می سوزند و می سازند. همان توده هایی که که با تحریک اختلافات مذهبی و ملی، با تبلیغ محلی گرایي و خویشاوند گرایي، بین شان تفرقه می اندازند و حکومت می کنند. ترس رژیم اسلامی از اینست که کارگران ناراضی و معترض ایران، اتحاد با جنبش سیاسی عمومی و مبارزات بخش های دیگر جامعه را رسالت و وظیفه ضروری خود بدانند، در جنبش عمومی فعالانه شرکت کنند و با بردن شعارها و خواسته های اساسی و انقلابی بین مردم، توهّمات را نسبت به کل نظام حاکم و همه جناح هایش چه اصولگرا و چه سبز کنار بزنند، و شالوده يك جنبش پیگیر و رادیکال را بریزند. ترس رژیم از انعکاس شعارهای سیاسی انقلابی و دفاع از خواسته های زنان و جوانان و اقلیت های ملی و مذهبی در مبارزات کارگری است. این ها از شکل گرفتن و سازمان یافتن يك انقلاب اجتماعی می ترسند. از انقلابی می ترسند که جویبارهای مقاومت و اعتراض کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و روشنفکران ترقیخواه را در مسیر دستیابی به يك نظام سیاسی دمکراتیک نوگرا و غیر مذهبی و مردمی و آغاز ساختمان سوسیالیسم به هم می آمیزد. انقلابی که گام اول در جاده طولانی انقلاب جهانی کمونیستی و رهایی نوع بشر از هزاران سال جامعه طبقاتی و هر شکل از استثمار و ستم طبقاتی و جنسیتی و ملی و مذهبی و نژادی است.

جمهوری اسلامی مانند بقیه همجنس‌انسان‌ها در هر گوشه از نظام سرمایه داری امپریالیستی، دشمن همبستگی زنان و مردان کارگر و زحمتکش و ستم‌دیده سراسر دنیا است. دشمن اینست که توده های مردم بدون در نظر گرفتن مرزهایی که ما را از همه جدا نگه می دارد، منافع و سرنوشت خود را یکی بدانند و در برابر اردوی مدافعان و نمایندگان نظام ستم و استثمار، در يك صف بایستند. سال هاست که جمهوری اسلامی این بازی کثیف را با تفرقه اندازی بین زحمتکشان ایران و زحمتکشان مهاجر افغانستانی به پیش می برد. تبلیغ فریبکارانه رژیم ایران اینست که این مهاجران باعث و بانی بیکاری گسترده و جرم و جنایت در ایران هستند. در حالی که سرچشمه همه بدبختی ها، وجود نظام سرمایه داری حریص و بیرحم حاکم بر ایران و دولت ستمگر مدافع آن است. اما تحولات چند ماه اخیر در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، موج های نوین بیداری و آگاهی را به جوامع مختلف دنیا فرستاده است. کارگران و زحمتکشان و به طور کلی توده های مردم در ایران نیز از این جریان تأثیر می گیرند. مشاهده تصویر تهیدستان و زحمتکشان مصری و تونس‌ی و سوریه ای و... با عزم و استواری شان و با شعارهایشان علیه استبداد سیاسی و فقر و فلاکت اقتصادی، به طور خود به خودی حس همسرنوشتی و مثل هم بودن را در مردم دامن می زند. طبقه کارگر در ایران باید از مقاومت و پیشروی توده های به پاخاسته در شمال آفریقا و خاورمیانه و هر نقطه دیگر دنیا شادمان شود. در عین حال، باید دل نگران این باشد که در این خیزش کماکان يك حزب انقلابی و برنامه و نقشه کمونیستی حضور ندارد تا توده ها را رهبری کند و به مبارزاتشان جهت بدهد. مهم ترین کمک طبقه کارگر در ایران به رزم همسرنوشتان خود در گوشه و کنار دنیا اینست که پرچم حزب پیشاهنگ انقلابی و برنامه کمونیستی را از پرچم های رنگارنگ طبقات دیگر تشخیص دهد، حول آن متحد و متشکل شود و آگاهانه جاده طولانی انقلاب در این کشور را بسازد. این مفهوم عملی انترناسیونالیسم پرولتری است. دنیا به شکل گیری قطب انقلاب کمونیستی، به نیروهای جهت دهنده به انقلاب جهانی، به روشن کردن فانوس های سرخ امید و الهام در ایران و کشورهای دیگر نیاز دارد. فقط از این راه است که طبقه کارگر به جای اینکه همدست بورژوازی در تحولات جاری باشد، امکان می یابد به رهبر انقلاب آینده تبدیل شود. باشد تا تلاش ها برای تدارک سیاسی اول ماه مه ۱۳۹۰ فرصتی باشد برای شناختن، شناساندن و تقویت پیشاهنگان انقلابی پرولتاریا و بسط آگاهی طبقاتی و اتحاد مبارزاتی در صفوف کارگران.

زنده باد اول ماه مه روز نبرد و همبستگی طبقه کارگر جهانی!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

دولت سرمایه دار، استبداد مذهبی، نمی خواهیم! نمی خواهیم!

سرمایه از روز ازل نبوده، سرمایه دار حق تو را ربوده!

“جمعی از فعالین کارگری” - فروردین ۱۳۹۰